

ناصر مهدوی | دکترای عرفان اسلامی

# بحران و تحول در معنا



شوریه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چشمان خدا و سر نهادن بر شانه او همگی معنای زندگی است.

همان‌گونه که بحران به شکل‌های گوناگون جلوه می‌کند، بحران طبیعی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، فردی و حتی بحران فردی نیز به گونه‌های مختلف ظهور می‌کند؛ معنا نیز برای افراد به شیوه‌های متنوع پدیدار می‌شود و هر انسانی به مقتضای روحی و نوع شخصی که آن را پرورش داده با انواع تعلقات به زندگی خویش معنا می‌بخشد. بحران علاوه بر گوناگونی‌اش از شدت و ضعف نیز برخوردار است؛ همان‌گونه که آدمی در یافتن انگیزه‌های روحی نیز از مراتب گوناگون برخوردار است و در موضوعی خاص واکنش‌های متفاوتی از خود نشان می‌دهد.

در مواردی که به‌عنوان مثال از آن‌ها یاد کردیم، مسئله مهم این است که با حضور معنا در زندگی، آدمی احساس رضایت باطن و انگیزه‌های نیرومند برای ادامه زندگی پیدا می‌کند؛ اما وقتی بحران از راه می‌رسد، یک‌باره همین زندگی دچار چالش شده و شرایط تازه‌ای در برابر او فراهم می‌شود. در وهله نخست، وقتی صحبت از بحران

به‌طور معمول  
معنای می‌تواند  
ترجمه همان  
عواملی باشد که  
به آدمی شوق  
و انگیزه دیدن  
در جریان زندگی  
می‌بخشد.  
به تعبیر دیگر،  
آنچه آدمی با او  
انس دارد، به او  
عشق می‌ورزد و  
در دل هوایش  
رامی‌پروراند،  
در حقیقت همان  
معنابخش زندگی  
اوست

از مرز تعادل روحی بیرون آورده و به‌نوعی دچار بحران و آشفتگی درونی می‌کند؛ بنابراین بحران، آغاز وضعیت آشفتگی است که هم نظم عمومی و هم تعادل فردی را با تهدید جدی مواجه می‌کند. درباره مفهوم معنا نیز باید به نحوه زندگی انسان‌ها چشم دوخت و در بازی‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی با آن آشنا شد.

به‌طور معمول معنا می‌تواند ترجمه همان عواملی باشد که به آدمی شوق و انگیزه دیدن در جریان زندگی می‌بخشد. به تعبیر دیگر، آنچه آدمی با او انس دارد، به او عشق می‌ورزد و در دل هوایش را می‌پروراند، در حقیقت همان معنابخش زندگی اوست. برای یک مادر سلامتی و پرورش کودک، برای پدر تنظیم مناسب معیشت خانواده، برای یک معلم رشد فکری دانش‌آموزان، برای هنرمند گسترش زیبایی، برای یک ورزشکار قهرمانی در میادین بزرگ، برای عاشق نفس‌کشیدن در دیار معشوق و برای یک مؤمن چشم در

پیش از بحث و بررسی بین معنا و بحران باید گفت که اصطلاح بحران و به‌کار رفتن این مفهوم بیشتر در علم فیزیک مطرح بوده که به تدریج به شرایطی اطلاق شده که در آن اوضاع عادی و متعادل به شکلی برهم خورده و موقعیتی نامعلوم فراهم شده است؛ به‌عنوان مثال، با وقوع جنگ بین دو کشور، ناگهان شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از حالت تعادل و هماهنگی پیشین خارج می‌شود و با بروز تورم یا رکود اقتصادی، مشکل تصمیم‌گیری‌های کلان یا گسترش آشفتگی و خشونت اجتماعی، وضعیتی نامتعارف به وجود می‌آید که از آن به بحران یاد می‌کنند.

این مسئله جنبه فردی نیز دارد؛ یعنی هنگامی که فرد در برابر آرزوهای تصویری که از خود و زندگی‌اش در سر دارد، با چالش‌های جدی روبه‌رو می‌شود که او را

می‌شود، اگر آنچه انضباط اولیه را تهدید می‌کند، چندان شدید و جدی نباشد، در عین حال که بر اوضاع ذهنی آدمی تأثیر می‌گذارد، اما در ساحل آرام معنای زندگی تلاطم جدی به وجود نمی‌آورد؛ به عنوان مثال، وقتی در صحنه اقتصادی اندکی تورم و ناکارآمدی پدید می‌آید یا در عرصه بین‌المللی بگومگوهای تندی بین دولتمردان رخ می‌دهد و بحران‌های شدید و چالش‌های بسیاری نیز بر سر راه زندگی متداول آدمی به وجود می‌آید، بر معنای زندگی بشر تأثیرهای مهمی می‌گذارد.

الف) ممکن است رویدادهای هراس‌آور موجب فروپاشی بسیاری از دل‌بستگی‌ها و تعلقات ضعیفی شوند که با آن‌ها به زندگی خود معنا می‌بخشیم؛ به عنوان مثال، مرگ یکی از نزدیک‌ترین افرادی که او را دوست می‌داشتیم. چهره خوشی‌ها و داشته‌های دنیوی ما را در نگاهمان زشت و ناپسند نشان دهد و با خود بگوییم حاصل این همه دویدن، خفتن زیر خروارها خاک خواهد بود؛ پس این جهان چه ارزشی دارد؟

ب) آبر کامو پس از ابتلا به مرض سل با بی‌اعتنایی نزدیکان و دوستانش روبه‌ور می‌شود و در ادامه این تلخ‌کامی، درمی‌یابد که دیگر هیچ چیز او را شاد نخواهد کرد. رمان بیگانه حاصل این بحران روحی است. حال در چنین موقعیت‌ها یا بحران‌های جدید ممکن است کسی دچار افسردگی شود و احساس بی‌معنایی کند یا برای ادامه زندگی به دنبال ارزش‌ها و دل‌بستگی‌های متعالی‌تر بگردد تا از آن طریق زندگی خود را دگرگون سازد. شخصیت شوپنهاور از این جنس است. او که حاصل دویدن در سطح زندگی مادی را در نهایت کسالت‌آور و خسته‌کننده می‌یابد، برای گریز از ملال وجودی، پا به عرصه‌ای فراخ‌تر و متعالی‌تر به نام هنر می‌گذارد و به دیگران نیز توصیه می‌کند برای فرار از رنج زندگی به آنجا پای بگذارند.

صورت دیگری از نسبت میان بحران و معنا را می‌توان تصور کرد؛ آنجایی که آدمی در صورت برخورداری از معنای عمیق‌تر زندگی مانند رشد بالایی معرفتی عشق صمیمانه و بی‌منت به هستی و نیز دل‌بستگی‌های گران‌بهای معنوی بتواند در شرایط سخت و در مواجهه با کژخلقی‌ها دوام بیاورد. تصور کنید به هنگام بروز بحران‌های طبیعی، سیل یا زلزله چگونه مادری در شرایط دشوار برای نجات فرزند خود دست‌وپا می‌زند. عاشقی را تصور کنید که برای خشنودی



شهر شگانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی



دلبر خود حاضر می‌شود زندگی‌اش را به مخاطره اندازد و نیز مؤمنی که به خداوند تکیه وجودی می‌کند و از او لبریز می‌شود تا در بحرانی‌ترین شرایط (چه وسوسه‌های نفسانی و چه گرفتاری‌های بسیار هولناک بیرونی) در برابر همه آن‌ها تاب بیاورد و از جاده‌های تاریک و تنگ زندگی به سلامت عبور کند.

پرواضح است که اگر برداشت آدمی از هنر، سطحی و ابزاری باشد، عشقی که از آن دم می‌زند، فقط وسوسه است یا ایمانش فقط در زبان است و در دل راه ندارد. در این صورت بحران‌ها، همه برداشت‌ها را به چالش می‌کشند و در آزمون‌های سخت، همه آن لاف‌های گزاف را در هم می‌ریزند. ممکن است هنرمندی در شرایط دشوار و به هنگام تنگدستی، حاضر باشد برای درآمد بیشتر در زشت‌ترین سناریوها و ضدمردمی‌ترین فیلم‌ها نیز بازی کند یا کسی که خود را عاشق می‌پندارد به کمترین جفای معشوق او را ترک کند تا معلوم شود محبوب خود را نه برای شکوفایی و سعادت‌مندی او، که برای ارضای هوس‌های خود می‌خواسته و همین‌طور درباره دین‌داری که ایمانشان فقط در حد زبان حاضر بوده است.

اما از اینکه بگذریم، هنگامی که معنای زندگی دل‌بستگی‌های اصیل باشد، آدمی می‌تواند به کمک آن از کوره آتش‌های بسیار سوزان عبور کند و روزهای سخت را شکست دهد.

ماجرای ایوب در کنار عهد قدیم و خلاصه‌ای از آن در قرآن کریم، سمبل و نمادی است از روحی که در مسیر تلخ‌ترین رویدادها قرار می‌گیرد، همه هستی خود را بر باد می‌دهد؛ ولی عشقی صادقانه و ایمانی شورمندانه به خداوند، به او می‌گوید که همچنان باید ایستاد و زندگی را جدی گرفت.

در سطح یک زندگی عادی، سرنوشت ویکتور فرانکل و تحمل سختی‌های طاقت‌فرسای اردوگاه آشویتس آن‌هم به خاطر عشق به همسرش که چشم‌انتظار اوست، حکایت از آن دارد که هر قدر اصالت معنایی که یافته‌ایم بالاتر باشد، عبور از بحران‌های سخت برای چنین انسانی آسان‌تر می‌شود؛ برای همین تعلقات مادی در دوره‌های پرچالش آسیب می‌بینند و از شدت معنابخشی آن‌ها کاسته می‌شود؛ ولی شور ایمان، نسبت‌های اصیل عاشقی و لذت‌های عمیق معنوی، آدمی را در روزهای سخت نگه می‌دارد و آن‌ها را از روی آتش زندگی عبور می‌دهد.

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی